

صبح، ظهر و شب



نویسنده: سپیدی شادون

مترجم: ندا صدیق نواز

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه	: شلدون، سیدنی، ۱۹۱۷ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: Sheldon, Sidney
مشخصات نشر	: صبح، ظهر، شب / نویسنده سیدنی شلدون؛ مترجم ندا صدیق نواز.
مشخصات ظاهری	: تهران: نشر گستر، ۱۳۸۹.
شابک	: ۳۰۶ص
وضعیت فهرست نویسی	: ۵۹۰۰ ریال ۰۶-۰۵۸۸۳-۰۶۰۰-۶۷۸
یادداشت	: فیبا
موضوع	: عنوان اصلی: Morning, noon, and Night
شناسه افزوده	: داستان های آمریکایی -- قرن ۲۰م.
رده بندی کنگره	: صدیق نواز، ندا ۱۳۶۱ حترجم
رده بندی دیویی	: ۱۳۸۹ ص ۲ / PS۳۵۶۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۱۳/۵۴
	: ۲۰۳۱۵۸۴



انتشارات نشر گستر

نام کتاب: صبح، ظهر و شب
نویسنده: سیدنی شلدون
مترجم: ندا صدیق نواز
ویراستار: مهندس کیوان فلاح مشفق
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: ۱۳۸۹
تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
قیمت: ۵۹۰۰ تومان
چاپ: پزمان
ناشر: انتشارات نشر گستر (۳-۶۶۵۹۱۵۶۱)

درباره‌ی نویسنده



سیدنی شیلدون، نویسنده آمریکایی، در سال ۱۹۱۷ در شیکاگو متولد شد. آثار تلویزیونی او در طول بیست سال شامل: نمایش پتی دوک، من خواب جینی را می‌بینم و هارت تو هارت می‌باشد. اما بعد از پنجاه سالگی او شروع نویسندگی پرفروش‌ترین رمانهای خود از قبیل: "استاد بازی" کرد. کتابهای "آن سوی نیمه‌شب" و "خشم فرشتگان"، او به شهرت بیشتری دست یافت.

سیدنی شیلدون در شیکاگو، ایالت ایلنویز، از والدینی روسی تبار یهود متولد شد. پدرش، آسچر اتو اسکچتِل (Ascher Otto Schechtel)، مدیر یک

جواهرفروشی و مادرش، ناتالی مارکس (Natalie Marcus) بود. در ده سالگی با فروش یک شعر به قیمت پنج دلار، اولین درآمد زندگی‌اش را به دست آورد. در جریان رکود بزرگ اقتصادی سال ۱۹۲۹ مشاغل مختلفی را تجربه کرد. او به دانشگاه نورث وسترن (Northwestern University) رفت و برای گروه‌های تئاتر، نمایشنامه‌های کوتاه نوشت.

او در سال ۱۹۳۷ به هالیوود نقل مکان کرد. در آن‌جا به مطالعه و بررسی متون نمایشی پرداخت و در تولید چند فیلم سینمایی درجه دو مشارکت کرد. او در دوران جنگ جهانی دوم به عنوان خلبان در لشکر هوایی ارتش به خدمت نظام درآمد. به هر حال، قبل از این که شیلدون وارد عملیات جنگی شود آن یگان منحل شد. پس از جنگ شیلدون به زندگی عادی بازگشت و به نیویورک نقل مکان کرد. در آن‌جا مشغول نوشتن نمایشنامه‌های موزیکال برای تئاترهای برادوی و همچنین نمایشنامه‌های سینمایی برای کمپانی اِم.جی.ام استودیوز (MGM Studios) و پارامونت پیکچرز (Paramount Pictures) شد.

او به عنوان نویسنده‌ای پرکار شناخته می‌شد. برای مثال، همزمان سه نمایشنامه

موزیکال برای برادوی می‌نوشت. موفقیتش در برادوی او را دوباره به هالیوود بازگرداند، جاییکه نخستین کار او "مرد مجرد و دختر نوجوان" (The Bachelor and the Bobby-Soxer) او را مفتخر به دریافت جایزه اسکار بهترین نمایشنامه در سال ۱۹۴۷ کرد.

تلویزیون نزد شلدون به یک وسیله جذاب و نوین تبدیل شد و او مصمم شد که در این عرصه شانس خود را امتحان کند. او بیاد می‌آورد: «فکر کنم به پول احتیاج داشتم. یک روز موقع ناهار پتی دوک رو دیدم. بعد از اون ملاقات نمایشنامه پتی دوک رو نوشتم و کاری کردم که هیچکس تا به حال در تلویزیون نکرده بود. مدت هفت سال، تقریباً برای هر صحنه این سریال می‌نوشتم.»

او همچنین متن سریال‌های تلویزیونی "هارت تو هارت" و "نانسی" را نوشت. مشهورترین نمایشنامه او "من خواب جینی رو می‌بینم" بود که خودش تهیه و تولید آن را به عهده گرفت. خود او در سال ۱۹۸۲ چنین می‌گوید: «زمانی که "من خواب جینی رو می‌بینم" داشت به انتها می‌رسید، من تصمیم گرفتم نویسندگی رمان رو تجربه کنم. هر روز از ساعت نه صبح تا ظهر منشی من در استودیو همه تلفن‌ها رو جواب می‌داد. من هر روز صبح می‌نوشتم و یا با صدای بلند نوشته‌هام رو دیکته می‌کردم و بقیه روز سرو کارم با تلویزیون بود.»

شلدون در سال ۱۹۶۹، نخستین رمان خود به نام "چهره بی‌نقاب" را نوشت. این رمان او را کاندید بهترین رمان جایزه ادگار آلن پو کرد. رمان بعدی او "خاطرات نیمه‌شب" به جایگاه نخست فهرست پرفروش‌ترین رمانهای مجله نیویورک تایمز نائل شد. بر اساس چند رمان بعدی او نیز چند فیلم سینمایی و سریال ساخته شد.

او در اغلب رمان‌هایش زنان با اراده‌ای را به تصویر می‌کشد که در دنیای بی‌رحمی که در چنگال انسانهای متخاصم است ایستادگی می‌کنند. رمانهای او اغلب تعلیق دارند و مواد متنی موجود در آن‌ها خواننده را وادار به تعقیب داستان می‌کند.

او در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۲ گفت: «تلاش من اینست که به گونه‌ای داستان بنویسم که خواننده نتواند کتاب را کنار بگذارد. طرح داستان‌ها بگونه‌ای است که وقتی خواننده به انتهای یک بخش از داستان می‌رسد تمایل دارد بخش بعدی را بخواند. این شبیه تکنیک سریال‌ها است که یک بخش از سریال درست در یک موقعیت نفس‌گیر و حساس پایان می‌یابد.»

اغلب خوانندگان آثار شلدون زنان هستند. او در پاسخ به علت این امر گفت: «من دوست دارم از زنانی بنویسم که با قریحه و قابل هستند. اما مهمتر از همه این است

که زنان کتابهای من زنانگی و ظرافت خود را حفظ می‌کنند. زنان قدرت شگرفی دارند و این قدرت در زنانگی آن‌ها نهفته است، خصلتی که مردان نمی‌توانند بدون آن سر کنند.»

کتاب، مهمترین ابزار مورد علاقه شلدون برای بیان افکارش بود. او اظهار می‌دارد: «من عاشق نوشتن کتاب هستم. فیلم ابزاری گروهی و جمعی است و همه می‌توانند آن‌چه را که در پس ذهن شماست پیش‌بینی کنند. اما وقتی رمان می‌نویسید همه‌چیز در اختیار شماست. آزادی شما در این حیطه با هیچ حیطه دیگری قابل مقایسه نیست.»

شلدون با همسر خود جورجیا کیرت‌رایت شلدون - بازیگر تئاتر و سینما - سی سال زندگی مشترک داشت. همسر او بعدها یک دکوراتور داخلی ماهر و سرشناس شد و سرانجام در سال ۱۹۸۵ بر اثر حمله قلبی درگذشت. شلدون در سال ۱۹۸۹ در لاس‌وگاس با الکساندرا کاستف - یک مدیر اجرایی تبلیغات - ازدواج کرد. دختر او مری شلدون نیز به رمان‌نویسی روی آورد.

بر طبق اظهارات شلدون در کتاب "روی دیگر من" (۲۰۰۵) که شرح حال زندگی او به قلم خودش است، او سال‌ها با افسردگی دست و پنجه نرم می‌کرد و زمانی در سن هفده سالگی در فکر خودکشی بود، اما پدرش با صحبت‌های مداوم او را از اینکار منصرف کرد.

شلدون در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۷ در سن ۸۹ سالگی در اثر عوارض ناشی از ذات‌الریه در مرکز درمانی آیزنهاور در کالیفرنیا درگذشت.

جسد او سوزانده شد و خاکسترش را در گورستان مموری آل پارک در وستوود ویلیج ب خاک سپردند.

فهرست آثار

- چهره بی نقاب (۱۹۷۰)
آن سوی نیمه شب (۱۹۷۳)
غریبه در آینه (۱۹۷۶)
خط خون (۱۹۷۷)
خشم فرشتگان (۱۹۸۰)
استاد بازی (۱۹۸۲)
اگر فردا بیاید (۱۹۸۵)
آسیاب های خدایان (۱۹۸۷)
شن های زمان (۱۹۸۸)
خاطرات نیمه شب (۱۹۹۰)
توطئه روز رستاخیز (۱۹۹۰)
ستارگان می درخشند (۱۹۹۲)
هیچ چیز برای همیشه نیست (۱۹۹۴)
صبح، ظهر و شب (۱۹۹۵)
بهترین نقشه های طرح شده (۱۹۹۷)
رویا هایت را برایم بگو (۱۹۹۸)
آسمان فرو می ریزد (۲۰۰۲)
آیا از تاریکی می ترسی؟ (۲۰۰۴)

نقل قول هایی از نویسنده

«معمولاً وقتی خواننده به پایان یک فصل می رسد، کتاب را بسته و به خواب می رود. من عمداً داستان هایم را بگونه ای می نویسم که وقتی خواننده به انتهای یک فصل رسید، برای خواندن برگی دیگر و پی گیری داستان انگیزه داشته باشد.»

«بازرزش ترین بخش از نویسندگی من هنگامی است که مردم از نظراتشان برایم می نویسند یا در انتظار به من می گویند که چقدر زندگیشان با خواندن کتاب های من تغییر کرده است.»

«استعداد موهبتی است که به انسان ارزانی شده است و سلب آن نیز غیرممکن نیست. پس باید قدر آن را بدانیم و ارج نهیم.»

«قهرمانان داستانهای من کسانی هستند که هر روز زندگی‌شان را برای حفاظت از جهان ما و بهتر کردن آن به خطر می‌اندازند. افرادی چون: پلیس، مأموران آتشنشانی و اعضاء نیروهای مسلح.»

«اگر رازی در موفقیت من نهفته باشد، به عقیده من آن راز اینست که شخصیت‌های داستان‌هایم برای خودم بسیار واقعی هستند. من احساسات آن‌ها را با تمام وجود درک می‌کنم. از اینرو، فکر می‌کنم که خوانندگان نیز به احساسات آن‌ها اهمیت می‌دهند.»

«قبل از فروختن نخستین داستانم، حدود شش سال در هالیوود به عنوان یک خواننده و کسی که می‌خواست در آینده نویسنده شود کار کردم.»

«من درباره هیچ مکانی در دنیا نمی‌نویسم، مگر آنکه خودم آن مکان را از نزدیک دیده و درباره‌اش تحقیق کرده باشم.»

«من همواره برای کشف رسوم و نگرش کشورهای که از آنها به عنوان مکان در داستان‌هایم استفاده می‌کنم زمان صرف می‌کنم و با مردمی که در آن کشورها زندگی می‌کنند به گفتگو می‌نشینم تاکنون به بیش از نود کشور سفر کرده‌ام.»

«هرگز تسلیم نشوید. در زندگی ممکن است افراد زیادی شما را دلسرد و ناامید کنند. چشم و گوش خود را به روی آن‌ها ببندید. تنها کسی که قادر است شما وادار به تسلیم کند فقط خودتان هستید.»

منبع ویکی‌پدیا

رها ذوالقدر